

# دروغ تونکن

بابک رضایی



هو شی مین، رهبر برجسته استقلال ویتنام

به مناسبت ۷۵مین سالگرد اعلام استقلال ویتنام

ورود به عصر انقلاب صنعتی در اروپا و افزایش نیاز روز افزون به تهیه مواد خام اولیه، بازار فروش، مواد خوراکی متفاوت و ادویه، احتیاج به داشتن ناوگان دریایی بزرگ ترو مطمئن را غیر قابل انکار کرده بود. اروپائیان راه ابریشم و تجارت با هند و چین را فراموش نکرده بودند اما دیگر راه زمینی به دو علت پاسخ گو نبود؛ اول آنکه راه زمینی آن حجم کالای مورد نیاز را تأمین نمی کرد، و دوم قرار گرفتن امپراتوری عثمانی بر مسیر زمینی باعث می شد که تضمینی بر روند دائمی تجارت با هند و چین وجود نداشته باشد، زیرا بنا به شرایط سیاسی و مخاصمات روزمره، امپراتوری عثمانی می توانست هر لحظه که اراده کند راه را ببندد و مسیر تأمین مواد خام به مخاطره بیافتد. بنابراین دول اروپایی مخصوصاً کشورهای غرب اروپا نیاز داشتند که از راه دریا به شرق دسترسی داشته باشند. جالب است که ذکر شود که دسترسی به ادویه شرقی کمک می کرد که اروپائیان رنگ و لعابی به غذاهای کم مزه خود بدهند و تنوع غذایی ایجاد کنند. این نیاز، تجارت ادویه را بسیار پر رونق کرده بود. در هلند ضرب المثلی قدیمی هست که برای طعنه زدن به گران بودن کالایی می گویند: مگر فلفل است؟ یعنی در آن روزگاران فلفل به قیمت طلا معامله می شده است.

بعدها و با تثبیت سرمایه داری در قرن نوزدهم، دولت های اروپایی که از قبل پای خود را در شرق و بنا بر میزان توان نظامی خود باز کرده بودند، فرایند مستعمره سازی را کامل کردند. هندوستان از قرن ۱۸ به تصرف کامل بریتانیا درآمد، اندونزی از قرن ۱۷ به

هلند رسیده بود و هندوچین (مجموعه کشورهای ویتنام، لائوس و کامبوج) به فرانسه، که از قرن ۱۷ در آن منطقه حضور داشت. از سال ۱۸۶۰، حاکمیت فرانسه در منطقه هندوچین تثبیت شد و عملاً با تشکیل دولت تحت الحمایه‌ای در سال ۱۸۸۳، فرانسویان استعمار خود را در منطقه هندوچین به مدت بیش از نیم قرن آغاز نمودند.

با آغاز دهه ۱۹۳۰، نهضت‌های ضد استعماری در ویتنام شکل گرفت و به مدت ۴۵ سال ادامه یافت. جنگ جهانی دوم رنگی دیگر بر استعمار ویتنام زد. فرانسه به اشغال آلمان درآمد و در قسمت غرب و جنوب غرب آن، دولتی به ظاهر فرانسوی ولی تحت اوامر دولت هیتلر به نام دولت «ویشی» و به ریاست مارشال پتن، ژنرال فرانسوی خوش‌نام جنگ جهانی اول، تشکیل شد. به این دلیل، تمام عوامل فرانسوی و لژیونرهای ساکن ویتنام، عملاً در جبهه متحدین قرار گرفتند. با حمله ژاپن (که رویای اشغال و استعمار آسیا را داشت) به چین و پیشروی آنان به سمت هندوستان که تحت عنوان «آسیا متعلق به آسیایی‌هاست» انجام می‌شد، کشورها یکی پس از دیگری به اشغال ژاپن در می‌آمدند تا سرانجام در سال ۱۹۴۰ فرانسویان حاکم بر هندوچین، ویتنام را دو دستی تقدیم ژاپنی‌ها کردند و مردم زجر دیده ویتنام به دست استعمارگری دیگر افتادند.

در سال ۱۹۴۱ هوشی مین که بعدها رهبر ویتنام شد، ویت مین را به عنوان ارتش آزادی‌بخش ملی‌گرا برای آزادی ویتنام از اشغال ژاپنی‌ها بنیاد نهاد. هوشی مین که از نوجوانی مبارزه با استعمار فرانسه را آغاز کرده بود و در سفری به عنوان کمک آشپز در یک کشتی فرانسوی، زندگی در غرب علی‌الخصوص آمریکا و آفریقا را دیده بود، مصمم شد تا با بی‌عدالتی مبارزه کند. او دیده بود که سرمایه‌داری همه جا حقوق ملت‌ها را چه بی‌رحمانه و غیرانسانی زیر پای می‌گذارد. پس از جنگ جهانی اول و در سال ۱۹۲۰، هوشی مین در کنگره تأسیس حزب کمونیست فرانسه شرکت کرده بود و در عریضه‌ای هشت ماده‌ای، به کنفرانس ورسای که

هوشی مین، رهبر ویتنام استقلال ویتنام، که از نوجوانی مبارزه با استعمار فرانسوی را آغاز کرده بود و در سفری به عنوان کمک‌آشپز در یک کشتی فرانسوی با زندگی در غرب، علی‌الخصوص آمریکا و آفریقا آشنا شده بود، مصمم شد تا با بی‌عدالتی مبارزه کند. او دیده بود که سرمایه‌داری همه جا حقوق ملت‌ها را چه بی‌رحمانه و غیرانسانی زیر پای می‌گذارد.

در آن کشورهای پیروز جنگ اول جهانی، دنیا و بازارهای فروش را بین خود تقسیم می‌کردند، اعتراض کرده بود.

انقلاب استقلال طلبانه مردم ویتنام، هم زمان با پیروزی متفقین در جنگ دوم جهانی در ماه اوت ۱۹۴۵ به پیروزی رسید و جمهوری دموکراتیک ویتنام به رهبری هوشی مین در هانوی (شمال ویتنام) تاسیس شد. در سال ۱۹۴۶ فرانسویان تسلط خود بر هندوچین را باز یافتند و در ابتدا جمهوری ویتنام را به عنوان یک کشور مستقل در هندوچین به رسمیت شناختند، اما پس از برخوردهای استعمارگرانه فرانسویان با جمهوری ویتنام، هوشی مین هانوی را ترک کرد و جنگی چریکی را با فرانسویان و بائودای - امپراتور به تخت برگشته‌ای که از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۴۵، تحت حمایت استعمارگران فرانسوی و ژاپنی حکومت کرده و در سال ۱۹۴۵ استعفا کرده بود - آغاز کرد. در سال ۱۹۵۴ فرانسویان در دین بین فو محاصره و پس از ۵۵ روز مقاومت، تسلیم ارتش آزادی بخش ویتنام شدند. این فعل و انفعالات منجر به توافق نامه ژنو در سال ۱۹۵۴ شد که ویتنام را به دو بخش شمالی کمونیست و جنوبی تحت امپراتوری بائودای تقسیم می‌کرد. در سال ۱۹۵۵ نگو دین دیم امپراتوری بائودای را برانداخت و حکومتی سرکوبگر در ویتنام جنوبی بنا نهاد. ظلم و ستم حکومت نگو دین دیم چریک‌های کمونیست ویتنام جنوبی را تشویق به مبارزه با این حکومت و تاسیس ویت کنگ کرد.

فراموش نکنیم که همه این حق طلبی‌ها در دوران جنگ سرد اتفاق می‌افتد و پیروزی هر گونه مبارزه استقلال طلبانه عدالت محور، پیروزی بلوک چپ محسوب می‌شد. فرانسویان که ویتنام جنوبی را از دست رفته می‌دیدند دست به دامن ایالات متحد آمریکا شدند و آمریکا کمک‌های مستشاری خود را به ویتنام جنوبی از زمان ریاست جمهوری آیزنهاور (ژنرال فرمانده نیروی‌های متفقین در جنگ جهانی دوم) آغاز کرد. این کمک‌ها در نهایت منجر به حضور نیم میلیون سرباز آمریکایی در جنگ ویتنام شد. جنگی خانمان سوز که هنوز زخم‌های آن التیام نیافته است.

موقعیت جغرافیایی ویتنام به خودی خود عامل دخالت ایالات متحده آمریکا نبود؛ چراکه ویتنام موقعیتی سوق الجیشی به مانند شبه جزیره کره نداشت. مسئله این بود که اولاً آمریکا نگران نفوذ و گسترش سوسیالیسم در آسیای جنوب شرقی بود و ثانیاً تشکیل یک کشور یک پارچه سوسیالیستی در ویتنام را یک شکست حیثیتی از بلوک شرق می‌دانست.

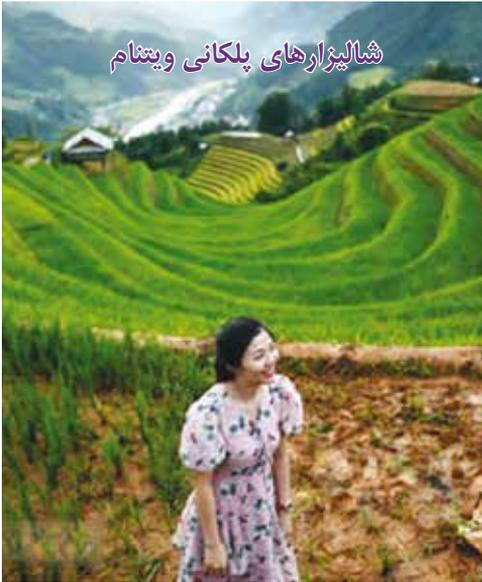
در این میان، اقبال با ویت کنگ‌ها بود که با شعار استقلال و عدالت، مردم زخم خورده و فقیر از دوران استعمار را هر روز بیشتر و بیشتر همراه خود می‌کردند. کمک‌های مستشاری آمریکا به ویتنام جنوبی، نجات بخش آن حکومت نبود و لازم بود که ایالات متحده آمریکا با مداخله مستقیم به کمک دولت ویتنام جنوبی بشتابد. در آن زمان، بهانه لازم اینطور بدست آمد که در سال ۱۹۶۴ گفته شد که ویتنام شمالی حمله نافرجامی را به یک ناوشکن آمریکایی در خلیج تونکن داشته است. آمریکا به تلافی، حملات هوایی به ویتنام شمالی را تدارک دید و این شد سرآغاز جنگی خونین که بیش از یک دهه طول کشید و به کشته شدن سه و نیم میلیون ویتنامی و بیش از یک صد هزار نیروی نظامی آمریکا منجر شد. نبردی نابرابر و با استفاده از بمب عامل نارنجی توسط آمریکا، به هر جا که این بمب اصابت کرد دیگری گیاهی نروئید. بیش از سه میلیون هکتار از جنگل‌ها و مراتع ویتنام با این بمب آلوده شده و هر آن کس که با این ماده سمی در تماس بود از عواقب آن مصون نماند.

اخیراً مکالمات ضبط شده جانسون رئیس‌جمهور آمریکا در دهه شصت میلادی و در اوج جنگ ویتنام پس از پنجاه سال از اسناد طبقه‌بندی خارج شده و در دسترس عموم قرار گرفته است. جانسون در آن مکالمه به وضوح اعلام می‌کند که حمله ویتنام شمالی به ناوشکن آمریکایی در خلیج تونکن صحت نداشته و جعل و تحریف بوده است، تحریفی که از

آن به عنوان بهانه مداخله مستقیم نظامی استفاده شد. همچنین جانسون در مکالمه منتشر شده اذعان می‌دارد که به علت منافع و سهام دوستان خود در کارخانجات اسلحه سازی، که تامین کننده تسلیحات ارتش آمریکا در جنگ ویتنام بودند، قادر به توقف جنگ نیست. دروغ و تحریفی که در شروع جنگ افغانستان و عراق نیز تکرار شد.

در جنگ‌های استقلال و عدالت طلبانه مردم ویتنام، پنج رئیس‌جمهور

ویت‌کنگ‌ها با شعار استقلال و عدالت، مردم زخم‌خورده و فقیر از دوران استعمار را هر روز بیشتر و بیشتر همراه خود می‌کردند. کمک‌های مستشاری آمریکا به ویتنام جنوبی نجات‌بخش آن حکومت نبود. آمریکا با مداخله مستقیم به کمک دولت ویتنام جنوبی شتافت. ادعای حمله نافرجام ویتنام شمالی به یک ناوشکن آمریکایی در خلیج تونکن در سال ۱۹۶۴، بهانه لازم برای دخالت مستقیم آمریکا را فراهم کرد.



آمریکا از آیزنهاور تا فورد درگیر بودند که سرانجام در سال ۱۹۷۵ با فرار آخرین آمریکایی‌ها از پشت بام سفارت آمریکا در سایگون توسط یک هلی‌کوپتر نیروی دریایی آمریکا به پایان رسید. چه خون‌های ناحق که بر زمین نریخت و چه بلاها که بر سر محیط زیست نیامد. آنان که در معرض عامل نارنجی قرار گرفتند بیماری‌های خود را به‌طور ژنتیکی به نسل‌های بعد از خود انتقال دادند، اما این پایان ماجرا نبود. بعد از شکست

آمریکا، کشور ویتنام تحت شدیدترین تحریم‌ها قرار گرفت تا در اواسط دهه نود میلادی این تحریم‌ها برداشته شد. جان کری وزیر امور خارجه دولت باراک اوباما که در جنگ ویتنام جنگیده بود و بعدها به صف معترضین به جنگ ویتنام پیوست، از جمله کسانی بود که در برقرار روابط دیپلماتیک مجدد بین ویتنام و آمریکا تلاش کرد.

هوشی مین در سال ۱۹۶۹ درگذشت و نبود که حاصل آنچه را که کشته بود ببیند. اما مردم ویتنام پیام استقلال و عدالت او را دریافته بودند. پیرمرد نحیف رفت، اما ویتنامی یک پارچه و مستقل از خود بر جای گذاشت.

### شعری برای هوشی مین:

خواننده بود و دیده بود و معلمی کرده بود،  
رفته بود تا آنسوی دریاها دور دست،  
تا اتازونی و قاره سیاه،  
دریافته بود سرمایه را  
و  
نگرفته بود به جز عبرت از آن.

آموخته بود قناعت را

و

دانسته بود سرّ باختر در فشردنِ پاک مردمان را.

رویایی داشت تا مردمانش،

خود بکارند و بدارند و بردارند از شالیزاران،

برای خود.

سخت رویی کرد با غول‌ها،

و جز پیاله‌ای برنج نخواست.

ننشست و عافیت نخواست،

با آن پیکر نحیف.

نستوه ماند،

ندید،

اما مردمانش دیدند کاشتن و برداشتن از

شالیزاران خود را.



فان ته آن، عکاس هنرمند ویتنامی و خالق تصویر تاریخی و مشهور «چریک کوچک» در سن ۹۶ سالگی (۱۹۲۴ - ۲۰۲۰) در هانوی درگذشت. این عکس تاریخی که نمادی از قدرت اراده و روح تسخیرناپذیر و عزم پولادین خلق ویتنام در نبردی نابرابر با امپریالیسم آمریکا را به جهانیان نشان می‌داد، در سال ۱۹۶۵ و لحظه‌ای بعد از سقوط بمبافکن آمریکایی و اسارت خلبان غول پیکرش، ویلیام اندرو رابینسون را توسط چریک کوچک‌اندام و ۱۷ ساله ویت‌کنگ «نگوین تای کیم لای» را به تصویر کشانده است.